

کارکردهای نهاد وقف در نظام ایران و مصر با تأکید بر فقه اسلامی

سید مصطفی سعادت مصطفوی*

علی صدقی**

چکیده

وقف سنتی است حسنه که در میان همه اقوام، ادیان و ملل متمدن دنیا ریشه دوانده است. از جمله این تمدن‌ها می‌توان به دو تمدن بزرگ ایران و مصر در این خصوص اشاره نمود. آنچه که در این پژوهش سعی در پاسخ‌گویی به آن شده، عبارت است از کارکردهای نهاد وقف و آثار آن در دو نظام حقوقی ایران، مصر و فقه اسلامی. بر این اساس ابتدا به تعریف وقف در دو نظام حقوقی ایران و مصر پرداختیم و با توجه به این‌که این دو کشور هر دو از کشورهای اسلامی می‌باشند، به بررسی نهاد وقف در فقه اسلامی پرداخته‌ایم؛ سپس در خصوص کارکردهای این نهاد در دو نظام ایران و مصر در ابعاد اقتصادی، اجتماعی مورد بررسی قرار داده‌ایم و به مقایسه این دو نظام با یکدیگر پرداخته‌ایم و چنین اشاره کرده‌ایم که برای بهبود این کارکردها، باید به اصلاح کارکرد حقوقی آن پرداخت تا نهایت بهره و استفاده را از این نهاد برد و از آثار بابرکت این نهاد در جامعه خودمان بهره برد. یکی از این کارکردهای مؤثر، شرط توقیت در وقف می‌باشد که در رویه حقوقدانان ایران پذیرفته نشده است و اگر این شرط در عقد وقف گذاشته شود آن را باطل می‌دانند و برخورد عقد حبس را با آن می‌کنند. این در صورتی است که در کشور مصر این نهاد پذیرفته شده است.

واژگان کلیدی

کارکردهای وقف، نظام حقوقی ایران، نظام حقوقی مصر، فقه اسلامی.

* دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق(ع)

m.mostafavi@isu.ac.ir

** کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول)

alisedghi.1372@gmail.com

طرح مسئله

وقف، سنت حسنه‌ای است که در میان همه اقوام، ملل و ادیان الهی مورد توجه بوده است به گونه‌ای که در دور دست‌ترین نقاط کره زمین نیز مردم به این کار مبادرت می‌نمایند. ریشه وقف را باید در فطرت انسان‌ها جست. انسان با توجه به خصلت مدنی بالطبع بودن خود، دریافته است که به تنهایی نمی‌تواند همه مایحتاج و امور زندگی خویش را به دست آورد؛ بنابراین او ناگزیر است تا در میان جمع زندگی نماید. در این زندگی است که او تکامل پیدا می‌کند. اگر برای این هموعان مشکلی پیش آمد، متأثر می‌شود و دوست دارد تا به هموعانشان یاری رساند؛ علت این امر را باید در فطرت او جست‌وجو نمود چراکه فطرت اغلب انسان‌ها چنین تمایل دارد تا به کمک هموعان خود پردازند و از این طریق هم نام نیکی از خود برجای بگذارند و هم ثواب و پاداش اخروی را به دست آورند و هم هموعان خویش را از مزایای این امر منتفع سازند. سعدی، شاعر بزرگ ایران نیز در قالب ابیات بسیار زیبا، مسئله تمایل انسان‌ها برای کمک و یاری رساندن به یکدیگر را بیان می‌دارد.

بنابراین انسان‌ها از هر ابزاری برای نیل به این مقصود استفاده می‌نمایند تا به هموعان خویش یاری برسانند. وقف هم یکی از این ابزارهاست. وقف سنتی است که در میان همه ادیان و ملل دنیا رایج بوده است و از احکامی است که مورد تأیید شارع مقدس قرار گرفته است. آنچه که در این پژوهش سعی در بحث و بررسی آن داریم، آن است که وقف را در نظام حقوقی، اقتصادی و اجتماعی ایران و مصر بررسی نماییم.

۱. مفهوم وقف در نظام حقوقی ایران و مصر

۱-۱. مفهوم وقف در نظام حقوقی ایران

در نظام حقوقی ایران، مقنن قوانین و مقررات وقف را هم در قانون مدنی و هم در مجموعه قوانین وقف بحث کرده است؛ بدین صورت که مقنن در ۳۷ ماده یعنی از مواد ۵۵ تا ۹۱ را به این مبحث اختصاص داده است که در خصوص تعریف و احکام وقف در نظام حقوقی ایران می‌باشد؛ اما سایر احکامی که در خصوص اداره موقوفات و متولی اوقاف می‌باشد را در قانون اوقاف، بحث و بررسی کرده است.

مقنن در ماده ۵۵ قانون مدنی، وقف را چنین تعریف کرده است: «وقف عبارت است از این‌که عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود». در این خصوص حقوقدانان ما چنین عقیده دارند که مراد از «حبس عین» در واقع جدا ساختن موقوفه از دارایی واقف و نگه داشتن عین مال از نقل و انتقال می‌باشد و مالک دیگر هیچ حقی بر آن مال نخواهد داشت (بیات، ۱۳۹۶، ص ۵۵). به همین دلیل است که برخی از حقوقدانان چنین می‌گویند که در این تعریف قانون مدنی، باید قید «کامل» به «حبس» اضافه شود چراکه حبس کامل دلالت بر این مطلب می‌نماید که مالک با انعقاد عقد وقف، دیگر هیچ‌گونه حقی را در مالش نخواهد داشت (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۵). بر همین مبنا است که حقوقدانان ایران، چنین عقیده دارند که چون در وقف، هدف انتفاع دائمی موقوف علیهم می‌باشد و همچنین در وقف، ازاله ملکیت صورت می‌پذیرد، پس وقف باید دائمی باشد (امامی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۷). به همین دلیل است که حقوقدانان ما شرط توقیت را صحیح نمی‌دانند و چنین عقیده دارند که در صورتی این شرط در ضمن عقد وقف درج شود، نباید این شرط را باطل دانست بلکه باید چنین گفت که این عقد، عقد حبس که یکی از اقسام حق انتفاع است می‌باشد (صفایی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۸۴).

۲-۱. مفهوم وقف در نظام حقوقی مصر

در نظام حقوقی مصر، به‌مانند نظام حقوقی ایران، دو منبع عمده وجود دارد: قانون مدنی و مجموعه قوانین اوقاف؛ اما این قانون با قانون ایران تفاوت مهم و متمایزی دارد و آن عبارت است از این‌که در نظام حقوقی مصر، بر خلاف نظام حقوقی ایران، مقنن مجموعه مقررات مربوط به عقد وقف را در مجموعه قوانین وقف به کار برده است و بر خلاف قانون مدنی ایران، فصل مجزایی را به این بحث اختصاص نداده است. سیر بحث نیز در این مجموعه قوانین بدین صورت است که مقنن تعریف و احکام وقف را در قانون شماره ۴۸ مصوب ۱۹۴۶ بیان کرده است و این قانون را مبنا قرار داده است اما در قوانین شماره ۱۸۰ مصوب ۱۹۵۲ و همچنین ۲۴۷ مصوب ۱۹۵۳، اصلاحاتی را بر این قانون افزوده است.

مقنن از ماده ۱ تا ماده ۱۰ به بیان چگونگی انعقاد عقد وقف و شروط این عقد می‌پردازد. تعریف وقف در نظام حقوقی مصر عبارت است از تحبیس عین و تسبیل منفعت که دقیقاً همان تعریفی است که در نظام حقوقی ایران به کار رفته است. اما نکته بسیار مهمی که در این خصوص وجود دارد، آن است که قانون‌گذار مصری برخلاف قانون‌گذار ایرانی که در خصوص «شرط توقیت» در عقد وقف صحبتی به میان نیاورده است، به صراحت در این خصوص اظهار نظر کرده است و توقیت در وقف را پذیرفته است و این شرط را در غیر از مسجد صحیح دانسته است؛ و در خصوص شرط رجوع و بازگشت پذیری وقف نیز از مواد ۱۱ تا ۱۳، نظر خود را بیان کرده است. اما نکته بسیار جالبی که در این خصوص وجود دارد آن است که مقنن مصری، در خصوص صحت وقف غیر مسلمان نیز بحث کرده است و چنین گفته است که وقف از غیر مسلمان صحیح است مگر این که این قوانین مخالف صریح بین شرع باشد (تمام، بی تا، صص ۲-۳).

۲. وقف در فقه اسلامی

۲-۱. فقه امامیه

در فقه اسلامی، وقف عبارت است از این که عین مال، حبس و منافع آن تسبیل شود. در این تعریف دو رکن اساسی وجود دارد:

یک. تحبیس: تحبیس در لغت به معنای زندانی شدن، در قید در آمدن و محدود شدن می‌باشد. علت این که در وقف این تعبیر را به کار می‌برند آن است که با وقف شدن مال، مانع نقل و انتقال آن گرفته می‌شود و دیگر در این خصوص هیچ گونه حق دخل و تصرفی وجود نخواهد داشت.

دو. تسبیل: تسبیل یعنی مال را در راه خدا آزاد گذاردن. وجه وجود این رکن در وقف از آن جهت است که منافع وقف، در راه رضای خداوند و برای قصد تقرب در راه او، برای موقوفه علیهم مباح و آزاد است تا از آن انتفاع ببرند (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۴۷).

بنابراین از مجموع این دو رکن چنین مستفاد می‌گردد که برای این که بتوان از آن مال استفاده نمود، نایست در این نوع مال هیچ دخل و تصرفی صورت پذیرد و این

مال برای استفاده در راه خداوند باید ممنوع از هرگونه دخل و تصرفی باشد. بر همین مبنا، مشهور فقهای امامیه چنین عقیده دارند که شرط توقیت در عقد وقف صحیح نمی‌باشد. مرحوم شهید اول چنین عقیده دارند که وقف باید دائمی باشد و شرط توقیت در عقد وقف راه ندارد چراکه وقف صدقه جاریه است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۶۳). بر اساس این استدلال، چون وقف یک صدقه جاریه می‌باشد، باید به صورت دائمی باشد چراکه انسان وقتی مالی را در راه خدا صدقه می‌دهد، آن مال از ید او و از تحت اختیارش خارج می‌گردد. سپس ایشان بر مبنای همین استدلال می‌فرمایند که: «باید در وقف، دوام و اقباض و اخراج از نفس صورت بپذیرد» (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۰۲). مرحوم شهید ثانی ضمن تأیید این مبنای مرحوم شهید اول، در این خصوص چنین اظهار نظر می‌نمایند که بر فرض پذیرش شرط توقیت، در عقد وقف، هیچ فایده و ثمره عملی مترتب نمی‌باشد چراکه ما عقد حبس را داریم و وقتی که این نهاد را داریم که می‌توانیم مالی را به صورت موقت از دسترس خارج نماییم و دیگر هیچ‌گونه دخل و تصرفی را در آن نداشته باشیم لذا دیگر به این شرط در ضمن این عقد هیچ‌گونه نیازی نداریم چراکه این نیاز با عقد حبس برطرف می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۹۷).

برخی دیگر از فقها علاوه بر این که این شرط را بی‌فایده می‌دانند، این شرط را نیز مخالف کتاب و سنت می‌دانند چراکه در روایاتی که در این خصوص وجود دارد؛ بر دائمی بودن عقد وقف تأکید شده است و چنین بیان شده است که وقف عبارت است از صدقه محرمه؛ بنابراین هیچ‌گونه دخل و تصرفی در آن صحیح نمی‌باشد (القطان الحلّی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۵۵۲؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۲۹۷).

۲-۲. فقهای عامه

مذاهب فقهی رایج اهل سنت به طور کلی به چهار قسم تقسیم می‌شوند: ۱- فقه حنفی؛ ۲- فقه حنبلی؛ ۳- فقه شافعی و ۴- فقه مالکی. در این خصوص به طور اجمالی به تعریفی که فقهای عامه از عقد وقف ارائه نمودند اشاره می‌نماییم.

۲-۲-۱. فقه حنفی

فقه‌های حنفی چنین عقیده دارند که وقف عبارت است از تحبیس مال و تسبیل صدقه. آن‌ها چنین می‌گویند که ما از تحبیس مال این مطلب را متوجه می‌شویم که وقتی که مالک ملکی، آن ملک را برای خداوند و در راه او حبس نمود، آن ملک، در واقع ملک خداوند متعال می‌شود و از تسبیل صدقه نیز این امر را متوجه می‌شویم که مراد این است که منفعت استفاده از آن مال را عاریه می‌دهیم و از این طریق، بندگان خداوند از این مال منتفع می‌شوند؛ بنابراین چون این مال به ملکیت خداوند درآمده است، واقف هیچ‌گونه رابطه دیگری با این مال نخواهد داشت و او دیگر نمی‌تواند آن ملک را بفروشد و رهن بدهد و از هرگونه دخل و تصرف دیگری منع خواهد شد^۲ (زبیدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۳؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۳۳۷؛ الباقرتی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۰۱). بر همین مبنا فقه‌های اهل سنت عقیده دارند که در عقد وقف، استدامه در تصرف شرط می‌باشد و وقف باید به صورت مؤبد بوده و نمی‌تواند به صورت موقت باشد؛ بنابراین تأیید جز لاینفک و جدانشدنی عقد وقف می‌باشد و وقفی صحیح است که به صورت مؤبد باشد (موصلی، بی‌تا، ص ۲۹).

۲-۲-۲. فقه حنبلی

فقه‌های مذهب حنبلی نیز وقف را عبارت از تحبیس مال و تسبیل منفعت می‌دانند که در آن، واقف به این نیت که مال خود را در راه خدا صرف و هزینه نماید، حبس می‌نماید و بدین ترتیب ملک از مالک اصلی آن جدا می‌شود و به ملک خداوند باری تعالی منتقل می‌شود؛ یعنی در واقع فلسفه وجودی عقد وقف را عبارت از این امر می‌دانند که آن مال در راه رضای خدا و برای تقرب در راه او وقف شود (الحجاوی المقدسی، ۲۰۱۰م، ج ۳، ص ۱۰). البته ذکر تقرب در راه خداوند در عقد وقف شرط صحت نمی‌باشد لکن این مال حتماً باید در راه خیر و نیکی مصرف بشود. همچنین هیچ‌گونه شرط عوضی در این عقد راه ندارد و این عقد را باطل می‌نماید چراکه عقد وقف یک عقد مبتنی بر احسان و تبرع است در نتیجه هیچ‌گونه شرطی در این خصوص پذیرفته نخواهد شد (المرداوی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳). فقه‌های مذهب حنبلی نیز بر همین مبنا چنین عقیده دارند

که وقف باید مؤید باشد بنابراین وقف به صورت موقت صحیح نمی‌باشد و تأیید جز لاینفک و جدانشدنی عقد وقف می‌باشد.

۲-۲-۳. فقه شافعی

بر اساس تعاریفی که فقهای شافعی از وقف ارائه نموده‌اند، وقف عبارت است از حبس کردن عین مال برای انتفاع از مال، به گونه‌ای که رابطه فرد با آن مال به صورت کلی قطع می‌گردد و او دیگر ارتباطی با آن مال نخواهد داشت^۳ (الزهري الغمراوي، بی‌تا، ص ۳۰۲). بر همین مبنا یکی از فقهای این مذهب چنین بیان می‌دارد که وقف باید مؤید باشد چراکه اولاً اطلاق کلام شارع مقدس از وقف و صدقه، دوام و جاری بودن آن می‌باشد. ثانیاً این که وقف تقرب محض برای رضای خداوند است پس در نتیجه وقف باید دائمی باشد (السنيكي، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۶۵).

۲-۲-۴. فقه مالکی

در فقه مالکی مانند سایر مذاهب دیگر، وقف عبارت است از این که عین مال حبس و منافع آن در راه خداوند آزاد گردد. البته در این خصوص، یک تفاوت عمده میان این مذهب با سایر اسلامی وجود دارد و آن این است که مشهور فقهای مالکی شرط توقیت در عقد وقف را صحیح می‌دانند. در همین خصوص یکی از فقهای مذهب مالکی چنین بیان می‌دارد که: «در وقف شرط نیست که مؤید باشد بنابراین می‌تواند به صورت موقت باشد مثل اجاره؛ در این صورت اشکالی ندارد برای یک مدت مشخص و معین آن مال وقف گردد؛ بنابراین شرط توقیت در وقف صحیح می‌باشد»^۴ (الدسوقي، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۷۶). البته در مقابل این نظر، نظر دیگری در فقه مالکی وجود دارد. بنابر این نظر، شرط توقیت در عقد وقف صحیح نیست. بر این اساس یکی از فقها می‌نویسد: «مال موقوفه نه به فروش می‌رسد، نه به ارث می‌رسد، نه هبه می‌شود و نه هیچ دخل و تصرف دیگری در آن صورت می‌پذیرد» (ابن رشد، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۱۷۰).

با توجه به این مطالب می‌توان گفت از مجموعه تعاریفی که فقهای اسلامی از وقف ارائه می‌دهند چنین مستفاد می‌گردد که وقف عبارت است از این که عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود؛ این امر مقتضی آن است که مال از مالکیت و اختیار مالک خارج

شود و دیگر حق هیچ‌گونه دخل و تصرفی را در مال خودش نداشته باشد. بنابراین وقف از عقود است که نمی‌توان شرط وقت را در آن قرار داد. اما در این خصوص همچنان یک سؤال مهم و اساسی باقی می‌ماند و آن این است که بر فرض این که شرط توقیت در عقد وقف را صحیح ندانیم، اگر در ضمن عقد وقف این شرط درج شده باشد، این شرط و عقد چه حکمی پیدا می‌کند؟ آیا این شرط و عقد هردو باطل است و یا این که فقط شرط باطل است؟

در این خصوص دو نظر عمده وجود دارد که به بیان این دو نظر می‌پردازیم:

نظر اول. بنا بر این نظر، با توجه به اصل اساسی «العقود تابعه للقصد»، باید هر عقدی را بر مبنای قصد آن تحلیل کرد به‌گونه‌ای که اگر طرفین از آن عقد، اراده عقد حبس را داشته باشند، آن عقد حبس است؛ در نتیجه احکام عقد حبس را بر چنین عقدی حمل می‌نماییم.

نظر دوم. در مقابل این نظر، دیدگاه دیگری وجود دارد و آن این است که اگر شرط از جمله شروطی باشد که هم باطل و هم مبطل عقد است، ما نمی‌توانیم این شرط را صحیح تلقی نماییم چراکه این شرط خلاف مقتضای ذات عقد وقف است و شرطی که خلاف مقتضای ذات عقد وقف شد، هرگونه شرطی در آن صحیح نمی‌باشد (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۸).

به نظر نگارنده، در این خصوص دیدگاه دوم منطقی‌تر و متناسب به نظر می‌رسد چراکه درست است که باید تا جایی که امکان دارد از کنار گذاشتن عقود خودداری نمود، ولی این امر در جایی که با ذات عقد مغایرت دارد، پذیرفتنی نیست.

۳. کارکردهای وقف در دو کشور ایران و مصر و مقایسه این دو کارکرد با یکدیگر

در این خصوص می‌خواهیم کارکردهای وقف در میان دو کشور ایران و مصر را مورد مطالعه قرار دهیم بدین صورت که اولاً این کارکردها تا چه حدی توانسته‌اند در نظام‌های اقتصادی و اجتماعی این دو کشور تأثیرگذار باشند. ثانیاً در مقام قضاوت میان این دو کشور، کدام کشور در این زمینه موفق‌تر بوده و تأثیرات این نهاد در آن گسترده‌تر بوده است. در ادامه نیز اشاره خواهیم کرد که برای حل مشکلات اقتصادی و

اجتماعی جامعه، باید به اصلاح کارکردهای حقوقی موجود در آن پرداخت. لکن قبل از بیان این آثار ابتدا به بیان تاریخچه و آمار موقوفات در میان دو کشور می‌پردازیم.

حس انسان دوستی و کمک به هممنوعان، خصلتی است که در دیرباز در میان مردم ایران زمین وجود داشته است اما با ظهور اسلام و فتح ایران به دست سپاه اسلام و آشنا شدن مردم با آموزه‌های اسلامی، این حس در میان ایرانیان تقویت شد به طوری که از قرن چهارم تا قرن هفتم از محل همین موقوفات، مساجد، بیمارستان‌ها و ابنیه زیادی در ایران ساخته شد. لکن در این قرن بود که با حمله خانمان‌سوز مغول به ایران و در پی آن کشتار و ویرانی‌هایی که در این خصوص صورت گرفت، آمار این موقوفات کاهش یافت تا این‌که با نفوذ ایرانیان در دستگاه حکومت مغولان و تأثیر فرهنگی گسترده‌ای که در میان آنان داشتند، این آمار گسترش یافت (اشپولر، ۱۳۷۰، ص ۱۲۰).

این آمار در عصر حکومت صفوی، به‌ویژه شاه عباس اول گسترش یافت و موقوفات فراوانی در سطح کشور به‌ویژه مشهد، قم و اصفهان صورت پذیرفت؛ اما بار دیگر، از عصر قاجار به دلیل حرج و مرج و اوضاع نابسامان کشور و همچنین حیف و میل شدن اموال در میان مردم، این آمار رو به کاهش نهاد (شمیم، بی‌تا، ص ۷۵).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ بار دیگر توجه به این نهاد در میان مردم گسترده شد اما با آن نقطه آرمانی فاصله داریم. بر اساس آماري که سازمان اوقاف و امور خیریه در سال ۱۳۹۷ منتشر کرده است، شمار موقوفات ۱۹۸۶۶۱ می‌باشد.

مصر یکی از کهن‌ترین و با قدمت‌ترین تمدن‌های تاریخی حال حاضر دنیا محسوب می‌شود. علت این امر ریشه در موقعیت جغرافیایی آن دارد؛ مصر کشوری است در شمال شرق قاره آفریقا و غربی‌ترین کشور در منطقه خاورمیانه می‌باشد. این کشور تقاطع سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا می‌باشد. مصر آخرین کشوری است که رود نیل از آن عبور می‌کند و به دریای مدیترانه می‌ریزد. با وجود موقعیت عالی و ثروت‌های خدادادی موجود در آن، مصر را باید یکی از اقتصادهای نابسامان و بیمار منطقه دانست. تلاطم‌ها و بحران‌های سیاسی موجود در این کشور و تغییر مداوم ساختارهای اقتصادی موجود در این کشور و عدم تعیین ساختار مناسب، این کشور را یکی از کشورهای فقیر

منطقه قرار داده است تا جایی که تا پیش از سال ۲۰۱۱ نیمی از جمعیت ۸۰ میلیون نفری مصری زیر خط فقر قرار گرفته است که این آمار بعد از انقلاب مصر نیز رو به وخامت گرایید.

با وجود این مشکلات، شمار موقوفات در میان مردم این کشور بسیار بالاست و موقوفات نقش بسیار مهمی را در سر و سامان بخشیدن به اقتصاد نابسامان مصر ایفا می‌نماید تا جایی که وزارت اوقاف و امور خیریه مصر نیز اعلام کرده است، ارزش سرمایه‌ای که مردم وقف نموده‌اند عبارت است از ۵/۴۵۴/۰۲۲/۷۰۶ پوند مصری که رقم بسیار قابل توجهی می‌باشد.

همان‌طور که اشاره شد ایران و مصر هر دو کشوری هستند که سابقه تمدنی بسیاری را در سطح دنیا داشته و دارند. در این خصوص می‌خواهیم ابتدا به بیان و مقایسه کارکردهای وقف در میان دو ملت بپردازیم و سپس به بیان این مسئله خواهیم پرداخت که این کارکردها در کدام کشور موفق‌تر بوده است.

۳-۱. کارکردهای اقتصادی

در خصوص کارکردهای اقتصادی، کشور مصر یک نمونه موفق است چراکه از محل وجوه و اعتباراتی که به این مؤسسات وقف می‌شود، طرح‌های عمرانی و زیرساختی مهمی صورت پذیرفته است که از آن جمله می‌توان به ساخت مدارس و مهدکودک‌ها، دانشگاه‌ها و مساجد اشاره نمود. به‌عنوان مثال می‌توان در این خصوص به فعالیت دو موسسه، «الجمعیه الشرعیة» و «رساله» در این خصوص اشاره داشت. این مؤسسات با این‌که اهداف اصلی خودشان را در زمینه پزشکی و همچنین کمک به کودکان مصر انتخاب نموده‌اند اما در زمینه‌های دیگر نیز به فعالیت پرداخته‌اند که در این زمینه می‌توان به طرحی که در خصوص اشتغال مادران یتیم انجام شده است اشاره نمود. این پروژه‌ها با این اهداف دنبال شد تا مادران فقیر و فاقد درآمد را به مادران توانمند تبدیل کند و در کنار این تولید داخلی را نیز افزایش دهد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶، ص ۱۳۷). این در حالی است که در کشور ایران تا اندازه‌ای که نگارنده به جست‌وجو پرداخته است، نمونه وسیعی یافت نشده است.

۲-۳. کارکرد اجتماعی

اگر بخواهیم در خصوص آثار و کارکردهای اجتماعی این پدیده صحبت کنیم، در این خصوص نیز مصر نمونه موفق‌تری است چراکه همان‌طور که اشاره شد، این نهاد توانسته است در ارتقای سلامت اجتماعی در سطح مصر نقش مؤثری را ایفا نماید؛ از جمله می‌توان به ساخت مراکز بهداشتی، مساجد، مدارس و ... اشاره نمود. همچنین در این کشور، از محل این موقوفات برای افراد یتیم و بی‌سرپرست استفاده می‌شود؛ به‌عنوان مثال می‌توان از طرح تسهیل ازدواج دختران یتیم در این خصوص نام برد. در این طرح تلاش شده است برای تسهیل در ازدواج دختران یتیم، به آن‌ها در تهیه جهیزیه کمک شود. همچنین برگزاری کلاس‌هایی برای آن‌ها در جهت یادگیری مسائل دینی، عبادات، فقه، مسائل زناشویی و وظایف زندگی زناشویی تشکیل شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶، ص ۱۳۸).

۳-۳. اصلاح کارکردهای حقوقی

تا حدی که نگارنده در این خصوص به جست‌وجو پرداخته است، کارکردهای حقوقی نظام مصر موفق‌تر بوده است و این امر از آمار موقوفات و نحوه بهره‌برداری از موقوفات کاملاً مشخص می‌شود. به نظر نگارنده یکی از مهم‌ترین علل این موفقیت تسهیلات و امکاناتی است که مقنن مصری برای وقف قائل شده است. به‌عنوان مثال نهاد «وقف موقت» که در نظام حقوقی ایران صحبتی از آن نشده و مشهور حقوقدانان با توجه به رویکرد فقهی که در این زمینه ارائه داده‌اند این شرط را نپذیرفته‌اند، در نظام حقوقی مصر، این امر به‌صراحت پذیرفته شده است و مقنن در قانون شماره ۴۸ مصوب ۱۹۴۶م این شرط را به‌صراحت پذیرفته است. این در حالی است که مذهب رسمی کشور مصر مبتنی بر مذهب فقه حنفی است و در فقه حنفی شرط توقیت و به‌طور کلی شرط بازگشت پذیری عقد وقف پذیرفته نشده است. علت این امر هم ناشی از این امر می‌باشد که از سال ۱۲۸۶ق با ظهور «مجله الأحكام العدلیه»، نهضتی در میان فقهای نواندیش اهل سنت پدید آمد که دیگر خود را در چهارچوب مذهب خاصی نمی‌دیدند بلکه با تتبع در آرا و اندیشه‌های فقهای مذاهب دیگر، سعی در این امر داشتند تا از آرا و اندیشه‌های فقهای مذاهب دیگر نهایت بهره و استفاده ببرند و آن چیزی را که مفید

فایده می‌دیدند، به کار گیرند (بدران، بی‌تا، ص ۱۰۶). به نظر نگارنده، این‌که شرط توقیت در نظام حقوقی مصر پذیرفته شده، با وجود این‌که مذهب رسمی این کشور مبتنی بر فقه حنفی است، ریشه در این نهضت دارد. فقهای حنفی مصری به این نتیجه رسیده‌اند تا از هر ظرفیتی که در این خصوص می‌تواند مفید و مؤثر باشد، کمال بهره و انتفاع را ببرند؛ بنابراین آن‌ها شرط توقیت در عقد وقف را پذیرفته‌اند. لازم به ذکر است که در کشورهای دیگری نظیر مراکش نیز این شرط پذیرفته شده است. در ماده ۱ قانون اوقاف مغرب مصوب ۸ ربیع الاول سال ۱۴۳۱ هـ (۲۳ فبریه ۲۰۱۰ م) چنین آمده است: «وقف عبارت است از این‌که اصل مال حبس شود به قید و صفت دائمی و یا به صورت موقت و منافع آن در جهت کارهای نیک و احسان در جهت عمومی اختصاص یابد». همچنین در ماده ۲۳ این قانون چنین آمده است که وقف می‌تواند موقتاً مؤبد باشد. به نظر نگارنده یکی از دلایلی که شاید در این خصوص سبب شده است تا این کشورها تمایل به این ظرفیت‌ها برای افزایش و بهره‌برداری هرچه بیشتر از این نهاد داشته باشند، مجموعه دستورهای است که در دستورهای مالی منطقه خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا یافت که هدف اصلی وقف گسترش احسان و نیکی و شکوفایی اقتصاد در این کشورها و همچنین رضایت خداوند متعال که پاداش از او دانست. بنابراین آن‌ها از هر نهاد و از هر طریقی بتوانند از این نهاد در راستای تأمین منافع خودشان مناسب باشد، استفاده می‌نمودند.

مهم‌ترین ثمره پذیرش این نهاد در کشور مصر، آن است که اختیار متولی را در مواردی که امکان استفاده از مال موقوفه نیست بیشتر می‌نماید. این در حالی است که این رویه در کشور ما پذیرفته نشده است و همین امر هم سبب می‌شود تا متولی، این اختیاراتی را که در نظام حقوقی مصر وجود دارد نداشته باشد.

نتیجه‌گیری

آنچه در این پژوهش سعی در بحث و بررسی آن شد، مطالعه فقهی و حقوقی وقف و کارکردهای آن در دو نظام حقوقی ایران، مصر و فقه اسلامی بود. همان‌طور که در این پژوهش نیز مشخص شد، وقف یک سنت نیکو و حسنه‌ای است که ریشه در مدنیت

دارد و در دو جامعه متمدن ایران و مصر نیز وجود داشته است. این امر می‌تواند در حل بسیاری از مشکلات جامعه مؤثر باشد از جمله در حل بسیاری از مشکلات و معضله‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه که از آن جمله می‌توان به ساخت مدارس، مساجد، بیمارستان‌ها و سایر موارد دیگر مثال زد. برای حل این معضله نیز باید به مطالعه و راهکارهای حقوقی موجود در این زمینه تمسک جست و با مطالعه نظام‌مند این نهاد در کشورهای دیگر، از ظرفیت‌های موجود جهت بهبود و ارتقای این نظام در کشور استفاده نمود و در نتیجه مردم را ترغیب به این سنت حسنه نمود.

بر این اساس می‌توان در این خصوص کشور مصر را یک کشور موفق در این زمینه دانست چراکه این کشور با بررسی‌های دقیق از کشورها، ادیان و مذاهب گوناگون، یک نظام منسجم را در این خصوص تشکیل بدهد. بحث شرط توقیت در عقد وقف نمونه‌ای این امر است و این شرط توانست بسیاری از مشکلات موجود در جامعه را حل و فصل نماید چراکه مردمی که بضاعت مالی اندکی داشتند و از طرفی هم به این امر تمایل داشتند تا به هموعان خویش در این زمینه کمک کنند، زمینه‌ای در این خصوص فراهم دیده‌اند تا بتوانند کمک‌های خود را برای حل مشکلات کشور به کار ببندد.

به نظر نگارنده کشور ما نیز باید از تمام ظرفیت‌های موجود در این خصوص نهایت استفاده و بهره را ببرد تا بتواند از این نهاد به‌خوبی استفاده نماید و مشکلات را حل و فصل نماید. به‌عنوان مثال، همین شرط بازگشت پذیری می‌تواند در ترغیب و افزایش شمار موقوفات در میان مردم مؤثر باشد و از آن بهره و استفاده لازم را برد و از محل این اعتبارات به ساخت و توسعه زیربنای کشور استفاده نمود و از قبل آن بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی جامعه را حل و فصل نمود؛ بنابراین برای این‌که ما بتوانیم یک سیستم و نهاد نظام‌مند مؤثر در زمینه وقف داشته باشیم و بتوانیم شمار موقوفات را در این زمینه بالا ببریم، لازم است تا یک مطالعه جامع و دقیق از سیستم وقف در کشورهای دیگر پردازیم تا از این طریق بتوانیم از ظرفیت‌ها و تجارب کشورهای دیگر، بهره لازم را ببریم.

یادداشت‌ها

۱. بنی آدم اعضای یکدیگرند / که در آفرینش ز یک گوهرند
۲. وَهَذَا قَوْلُ أَبِي حَنِيفَةَ، وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَ مُحَمَّدٌ هُوَ عِبَارَةٌ عَنْ حَبْسِ الْعَيْنِ عَلَى حُكْمِ مَلِكِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى وَجْهِ تَصِلُ الْمُنْفَعَةُ إِلَى الْعِبَادِ فَيَزُولُ مَلِكُ الْوَأَقِفِ عَنْهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَيَلْزَمُ وَلَا يُبَاعُ وَلَا يُرْهَنُ وَلَا يُورَثُ (زبیدی، بی تا، ج ۳، ص ۲۹۳؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۳۳۷؛ البابرتی، بی تا، ج ۶، ص ۲۰۱).
۳. حَبْسُ مَالٍ يُمَكِّنُ الْإِنْتِفَاعَ بِهِ مَعَ بَقَاءِ عَيْنِهِ بِقَطْعِ النَّصْرِفِ (الزهري الغمراوي، بی تا، ص ۳۰۲).
۴. لِأَنَّهُ لَا يُشْتَرَطُ فِيهِ التَّأْيِيدُ كَمَا سَيَأْتِي وَشَمِلَ قَوْلُهُ بِأَجْرَةٍ مَنْ اسْتَأْجَرَ دَارًا مُحَبَّسَةً مُدَّةً (الدسوقي، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۷۶).

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن رشد، أبو الوليد محمد بن احمد (۱۴۰۸ق)، البيان و التحصيل و الشرح و التوجيه و التعليل لمسائل المستخرجة، بيروت: دار الغرب الإسلامي.
- ابن زهره، حمزة بن علي (۱۴۱۷ق)، غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- ابن عابدین، محمدامین بن عمر (۱۴۱۲ق)، رد المحتار علی الدر المختار، بيروت: دار الفكر.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۰)، ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- امامی، سید حسن (۱۳۹۱)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامی.
- البابرتی، محمد بن محمد بن محمود (بی تا)، العناية شرح الهدایة، بيروت: دار الفكر.
- بدران (بی تا)، تاریخ الفقه الإسلامي، بی جا: بی نا.
- تمام، احمد (بی تا)، قوانین الأوقاف المصریة دراسة میدانیة انتقادیة، بی جا: بی نا.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، حقوق اموال، تهران: گنج دانش.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۶)، آشنایی با نظام مدیریت وقف و امور خیریه در کشور مصر، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه.
- الحجاوی المقدسی، موسی بن احمد (۲۰۱۰م)، الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل، بيروت: دار المعرفة.

- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، *منهاج الصالحین*، قم: نشر مدینه العلم.
- الدسوقی، أحمد بن عرفه (۱۴۱۸ق)، *حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير*، بیروت: دار الفکر.
- الزبیدی، أبوبکر بن علی (بی تا)، *الجوهرة النيرة*، بی جا: بی نا.
- الزهري الغمراوي، محمد (بی تا)، *السراج الوهاج علی متن المنهاج*، بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر.
- السنیکی، زکریا بن محمد (۱۴۱۷ق)، *الغرر البهیة فی شرح البهجة الوردیة*، بی جا: بی نا.
- شمیم، علی اصغر (بی تا)، *ایران در عصر سلطنت قاجار*، بی جا: بی نا.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۷ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: کتابفروشی داوری.
- صفایی، سید حسین (۱۳۹۱)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی*، تهران: میزان.
- القطن الحلی، محمد بن شجاع (۱۴۲۴ق)، *معالم الدین فی فقه آل یاسین*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- المرداوی، علی بن سلیمان (بی تا)، *الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- موصلی، ابن مودود (بی تا)، *الاختیار لتعلیل المختار*، بی جا: بی نا.
- نوری، میرزا حسن (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.